

پیرامونی آنها هم تأثیر می‌گذارد.^۱ نکته دیگر این است که انسان با مرگ از بین نمی‌رود، بلکه به مرحله بالاتر و عالی‌تری از حیات دست می‌یابد، و فقط پیکر خاکی او تا مدتی در خاک می‌ماند. اگر کسی در حال حیات به مقامات معنوی رسید و مستجاب‌الدعوه شد و دعاهایش به مشیت الهی در حق دیگران هم به اجابت رسید، بعد از مرگ هم ظاهراً این حالت برای او محفوظ است.

حضرت یوسف علیه السلام، که در قرآن مجید و روایات اسلامی قصه‌اش بازگو شده است، جایگاه بس والایی نزد خداوند داشت. پیراهن آن حضرت هم به علت ارتباط با آن وجود شریف و مطهر، یک پیراهن معمولی نبود. لذا وقتی آن را برای حضرت یعقوب علیه السلام، پدر گران قدرش، که در اثر گریه زیاد نابینا شده بود، فرستاد، شفا پیدا کرد. در آیه ۹۶ سوره یوسف ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا...﴾ به این مطلب خارق‌العاده، که گویای کرامت آن بزرگوار است، اشاره شده است. همچنان که پیراهن حضرت یوسف علیه السلام با پیراهن‌های دیگر مردم متفاوت بود، سنگ و خاک و گچ و در و دیوار بدن‌ها و قبور صالحان با سنگ و خاک و ... قبور دیگر مردم متفاوت است و همانند پیراهن حضرت یوسف علیه السلام می‌تواند تأثیراتی در محیط اطراف و حتی کسانی که به زیارت آنها می‌روند، بگذارد.^۲ مردم، اعم از عوام یا خواص، که کم و بیش و به اجمال یا تفصیل از این حقیقت باخبرند، به زیارت قبور اولیاءالله می‌روند و اشیای مرتبط با این بندگان شایسته خداوند را لمس می‌کنند و می‌بوسند تا همانند حضرت یعقوب علیه السلام از برکات قبور صالحان و این اماکن مقدس بهره‌مند شوند. این موضوع چنانچه در این مقاله طرح می‌شود، مخصوص عوام و مردم شیعه نیست؛ از صدر اسلام تا کنون سنی و شیعه و تحصیل کرده و بی‌سواد چنین رویکردی داشته‌اند. همان‌گونه که مردم دست خود را در فصل سرما روی بخاری

۱. در روان‌شناسی مردن هم اجمال این نکته به اثبات رسیده که افراد با یکدیگر متفاوت هستند و هاله‌هایی که اطراف آنها وجود دارد و سرتاسر بدنشان را گرفته، یکسان نیست. این حقیقت با دستگاه‌های پیشرفته رؤیت شده است.

۲. شاید این موضوع همان نکته‌ای است که در علم روان‌شناسی مطرح است که از هر شیئی انرژی به محیط اطراف ساطع می‌شود. طبق قانون «دوبروی» به هر ذره می‌توان طول موجی را نسبت داد؛ یعنی هر ذره در حال ساطع کردن انرژی از خود است (نک: شاهین فرهنگ، دوره آموزشی انسان موفق، بحث هاله‌های انرژی).

می‌گذارند تا از گرمای آن بهره‌مند شوند، به قبور صالحان و امثال آن از اشیای مقدس و مبارک، نظیر قرآن مجید، دست می‌کشند تا از برکت‌های معنوی و خارق‌العاده‌ای که در این اماکن مقدس و اشیای مبارک وجود دارد، استفاده کنند و این کار آنها عملی مشرکانه نیست. زیرا کسانی که این‌گونه کارها را انجام می‌دهند، معتقدند همه‌کاره عالم خداوند است و هیچ موجودی به طور مستقل نمی‌تواند تأثیری بگذارد. مردم مسلمان در پی قرون متمادی در عین اینکه به قبور پیامبران و جانشینان آنها و صالحان واقعی توجه می‌کنند و آنها را تعمیر و بازسازی می‌کنند و دست و صورت خود را به ضریح‌هایشان و وسایل مرتبط با آنها می‌کشند و می‌بوسند، ولی هرگز مثل مشرکان آنها را نپرستیده‌اند و تأثیرشان در عالم خلقت را به مشیت خداوند می‌دانند. متأسفانه این نکته بر امثال ابن تیمیه و ابن قیم به سبب تنگ‌نظری‌هایی که داشتند، پوشیده مانده است.^۱ در این مقاله به ذکر آرای علمای اهل سنت درباره لمس و تقبیل حجرالاسود و رکن یمانی و آرای موافقان از آنها درباره لمس و تقبیل قرآن مجید و قبور انبیا و ... و مخالفان آنها می‌پردازیم.

نگاهی به فتاوا و آرای علما درباره لمس و تقبیل حجرالاسود و رکن یمانی

علمای مذاهب اربعه همه اتفاق نظر دارند که استلام حجرالاسود^۲ و رکن یمانی جایز است. درباره بوسیدن حجرالاسود هم اتفاق نظر دارند، ولی در خصوص بوسیدن رکن

۱. آنچه در اینجا شایسته درج است، اتفاقی است که در مراسم کفن و دفن و خاک‌سپاری ابن تیمیه - که متأسفانه برخی از گذشتگان و پیروانشان در عصر کنونی او را سمبل و قهرمان مبارزه با شرک و انحراف در توحید دانسته‌اند - رخ داد و کسی هم به آن اعتراض نکرد؛ حتی ابن کثیر شامی، که شاگرد ابن تیمیه است و مقام علمی او را بسیار بالا دانسته‌اند، این گزارش را نقل کرده، ولی با سکوت از کنار آن گذشته، و گویا آن را تأیید هم کرده است. به هر حال، ابن کثیر می‌گوید: «و شرب جماعة الماء الّذی فضل من غسله، و اقتسم جماعة بقية السدر الّذی غسل به، و دفع فی الخیط الّذی کان فیہ الرّیق الّذی کان فی عنقه بسبب القمل مائة و خمسون درهما، و قيل إن الطاقية التي كانت علی رأسه دفع فیها خمسائة درهما» (أبو الفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۵۷).

۲. اسماعیل حقی بروسوی، از علمای حنفی‌مذهب و متوفای ۱۱۳۷ ق.، تفسیر و برداشتی عرفانی از برخی احادیثی که درباره مسح حجرالاسود است، کرده است و بر همین اساس انسان کامل را برتر از کعبه دانسته، دست او را از حجرالاسود برتر دانسته و بوسیدن دست انسان کامل را همان بیعت با خدا و رسول او دانسته است. بروسوی می‌نویسد: «و فی الحدیث: "الحجر الّأسود یمین الله فی ارضه فمن لم یدرک بیعة رسول الله فمسح الحجر فقد باع الله و رسوله" و فی روایة: "الركن یمین الله فی الأرض یمسح بها عباده كما یمسح أحدكم أخواه..." یقول الفقیر: لا شك ان الكعبة عند اهل الحقیقة اشارة الی مرتبة الذات الاحدیة و الذات الاحدیة قد تجلت لرسول الله صلی الله علیه و سلم بجميع أسمائها و صفاتها فكانت الكعبة صورة رسول الله و الحجر الّأسود صورة یده الکریمه و اما حقیقة سر الكعبة و الحجر فذاته الشریفة و یمینه المبارکة و من هنا نعرف

یمانی اتفاق نظر وجود ندارد. ظاهراً بیشتر آنها مخالف این کار هستند. درباره بوسیدن دست هم بعد از استلام حجرالاسود، اتفاق نظر وجود ندارد. مالک مخالف این کار است، ولی احمد بن حنبل و ابوحنیفه و شافعی موافق این کار هستند. نکته دیگر اینکه شافعی بوسیدن تمامی ارکان کعبه، بلکه هر موضعی از آن را مجاز می‌داند؛ البته نه به این عنوان که دستور خاصی در این زمینه وارد شده باشد. فتاوایی که در ادامه می‌آید، اشارات و شروح و تفصیلاتی درباره این مطالب و یافته‌هاست:

سرخسی، از علمای حنفی مذهب (متوفای ۴۸۲ ق.)، درباره استلام رکنین توسط رسول خدا ﷺ ضمن اشاره به روایت ابن عمر و ابن عباس و اینکه آن حضرت گونه مبارکش را روی رکن یمانی می‌گذاشت، می‌نویسد: «وَأَبْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرَوِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْيَمَانِي، وَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَيْهِ "وَأَبْنُ عُمَرَ يَرَوِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَلَمَ الرُّكْنَيْنِ يَعْنِي الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَالْيَمَانِي"»^۱.

ابوبکر کاشانی، از علمای حنفی مذهب (متوفای ۵۹۷ ق.) درباره اعمالی که حاجی شایسته است انجام دهد (از جمله کشیدن دست به حجرالاسود و بوسیدن آن) و اینکه رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت چنین رویکردی داشتند، و این نکته که رسول خدا ﷺ گاهی که سوار شتر بود، با عصا رکن را استلام می‌فرمود و سپس آن را به سوی دهان مبارکش می‌برد^۲ و نیز این نکته که حجرالاسود در روز قیامت برای کسانی که آن را لمس کرده‌اند، شهادت می‌دهد، می‌نویسد:

وَ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ إِنْ أَمَكَّنَهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا، وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَقْبَلَهُ لِمَا رَوَى أَنَّ عُمَرَ التَّرَمَةَ وَقَبْلَهُ، وَقَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَكُ حَفِيًّا وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَنْضَرُ وَلَا تَنْفَعُ، وَ لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى، قَالَ: «لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

→ ان الإنسان الكامل أفضل من الكعبة وكذا يده أولى من الحجر ولما انتقل النبي عليه السلام خلفه ورثته بعده فهم مظاهر هذين السرين فلا بد من تقبيل الحجر في الشريعة ومن تقبيل يد الإنسان الكامل في الحقيقة فإنه المبايع الحقيقية فإنها عين المبايع مع الله ورسوله» (اسماعيل حقي بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۲۳).

۱. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۴، ص ۴۹.

۲. ظاهراً یعنی سر عصا را می‌بوسید.

يَسْتَلِمُكَ مَا اسْتَلَمْتُكَ» ثُمَّ اسْتَلَمَهُ وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَقْبَلَ الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ وَضَعَ شَفْطَيْهِ عَلَيْهِ فَبَكَى طَوِيلًا...» وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنِ [أى بعصاً] ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى فِيهِ»، وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَيَبْعَثَنَّ الْحَجْرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَهُ عَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا، وَأُذُنَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ فَيَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْحَقِّ» وَرَوَى «أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا يَسْتَلِمُونَ الْحَجَرَ ثُمَّ يَقْبَلُونَهُ».^۱

نظیر سخن کاشانی را سرخسی نیز بازگو کرده است.^۲

حفصکی، از علمای حنفی مذهب (متوفای ۱۰۸۸ ق.)، از جمله اعمال حاجی را کشیدن هر دو دست به حجرالاسود و بوسیدن آن دانسته، می نویسد: «و إذا دخل مكة بدأ بالمسجد الحرام ... وحين شاهد البيت كبر ... وهلل ... ثم ابتداء بالطواف ... فاستقبل الحجر مكبرا مهللا رافعا يديه كالصلاة واستلمه بكفيه وقبله بلا صوت».^۳

ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ق.) که در ابتدا ظاهری مذهب بود و سپس مالکی شد و در عین حال گرایش فراوانی به اقوال شافعی داشت،^۴ درباره اینکه استلام رکن اسود و رکن یمانی اجماعی است، می گوید: «اما استلامهما فامر مجمع عليه».^۵

عبد الرحمن بن قاسم، شاگرد مالک بن انس، درباره نظر مالک راجع به استلام ارکان و بوسیدن آنها می گوید:

قال مالك: لا يستلم الركنين اللذين يليان الحجر ولا يقبلان ويستلم الركن اليماني باليد وتوضع اليد التي استلم بها على الفم من غير ان يقبل يده ولا يقبل الركن اليماني بفيه ويستلم الحجر الاسود باليد وتوضع على الفم من غير تقبيل ايضاً. لا يقبل اليد في استلام

۱. ابوبکر کاشانی، بدایع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. رک: شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۴، ص ۹ و ۱۰.

۳. علاء الدین حفصکی، الدر المختار، ج ۲، ص ۵۴۱-۵۴۳؛ برخی از جملات متن فوق داخل پرانتز بوده است؛ زیرا آنها متن اصلی این کتاب بوده اند. ما آنها را به دلیل آنکه خواننده این مقاله دچار مشکل نشود، حذف کردیم.

۴. نک: شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۵. ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۳۹۴.

الحجر الاسود و لا فی الرکن الیمانی و انما توضع علی الفم من غیر تقبیل و یقبل الحجر الاسود بالفم وحده.^۱

ابن قدامه، از علمای حنابلہ (متوفای ۶۲۰ ق.)، به روایت اسلم درباره اینکه عمر حجرالاسود را به پیروی از رسول خدا ﷺ می بوسید و اینکه این روایت متفق علیه است، می نویسد: «روی أسلم قال: "رأيت عمر بن الخطاب رضي الله عنه قبل الحجر وقال: اني لاعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع و لولا اني رأيت رسول لله صلى الله عليه وسلم يقبلك ما قبلتك " متفق عليه».^۲

در روایت دیگری در همین زمینه به سخن ابن عباس آمده است که عمر سه بار حجرالاسود را می بوسید و جمله فوق را می گفت.

همو در باره سیره عبد الله بن عمر در استلام رکن اسود و رکن یمانی به پیروی از حضرت پیامبر ﷺ می نویسد: «وقال ابن عمر ما تركت استلامهما منذ رأيت رسول الله ﷺ يستلمهما في شدة ولا رخاء».^۳

ابن قدامه درباره استلام دو رکن اسود و یمانی در هر طواف توسط حاجی و مستند خود در این زمینه می گوید: «و يَسْتَلِمُ الرُّكْنَيْنِ الْأَسْوَدَ وَالْيَمَانِيَّ فِي كُلِّ طَوَافٍ؛ لِأَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَدْعُ أَنْ يَسْتَلِمَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَالْحَجَرَ، فِي كُلِّ طَوَافٍ" قَالَ نَافِعٌ: "وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ" رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ».

ابن قدامه می گوید اگر حاجی نمی تواند حجرالاسود را بعد از استلام ببوسد، دست خود را که روی آن کشیده، ببوسد: «وَإِنْ لَمْ يَتِمَّ كُنْ مِنْ تَقْبِيلِ الْحَجَرِ، اسْتَلَمَهُ، وَقَبَّلَ يَدَهُ».

و نیز می گوید کسانی که با تقبیل دست در پی استلام حجرالاسود موافق هستند، عبارت اند از: «ابنُ عُمَرَ، وَجَابِرٌ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ، وَأَبُو سَعِيدٍ، وَابْنُ عَبَّاسٍ، وَسَعِيدُ بْنُ جَبْرِ، وَعَطَاءٌ، وَعُرْوَةُ، وَأَيُّوبُ، وَالثَّوْرِيُّ، وَالشَّافِعِيُّ، وَإِسْحَاقُ».

۱. مالک بن انس، المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۳ و ۳۶۴. البته این کتاب را مالک ننوشته است. به دلیل اینکه فتاوی او در این کتاب گرد آمده است، به نام وی ثبت شده است.

۲. ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳. همان، ص ۳۹۴.

همچنین می‌گوید دلیل ما فعل پیامبر ﷺ است که حجرالاسود را لمس فرمود و دست مبارکش را بوسید. اصحاب پیامبر هم این‌گونه عمل کردند، و اهل علم هم در این خصوص از اصحاب تبعیت کردند. بنابراین به فتوای کسانی که مخالف آنها هستند،^۱ توجهی نباید کرد: «وَلَنَا "أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَلَمَهُ، وَقَبَّلَ يَدَهُ". أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَفَعَلَهُ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ وَتَبِعَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى ذَلِكَ، فَلَا يُعْتَدُ بِمَنْ خَالَفَهُمْ».

وی در ادامه می‌گوید اگر حاجی چیزی مثل عصا دارد که می‌تواند با آن حجرالاسود را لمس کند، این کار را انجام دهد و آن شیء را ببوسد. دلیل ما روایت ابن عباس است که می‌گوید: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنٍ مَعَهُ، وَيَقْبَلُ الْمِخْجَنَ". رَوَاهُ مُسْلِمٌ».^۲

با توجه به مطالب گفته‌شده از ابن‌قدامة، متوجه می‌شویم که لمس و بوسیدن حجرالاسود توسط رسول خدا ﷺ امری ثابت و مسلم بوده و جمع زیادی از اصحاب و تابعین و علما هم این‌گونه عمل کرده یا فتوا داده‌اند. البته اگر حاجی نتواند حجرالاسود را ببوسد، دست خودش و در مرحله بعد، شیئی را که با آن حجرالاسود را لمس کرده، می‌بوسد.^۳

نووی، از فقهای شافعی‌مذهب (متوفای ۶۷۶ ق.)، درباره سنت دوم از سنن طواف^۴

می‌نویسد:

الثانية أن يستلم الحجر الأسود بيده في ابتداء الطواف ويقبله ويضع جبهته عليه فإن منعه الزحمة من التقبيل اقتصر على الاستلام فإن لم يمكن اقتصر على الإشارة باليد ولا يشترط بالفم إلا التقبيل ولا يقبل الركنين الشاميين ولا يستلمهما ويستلم الركن اليماني ولا يقبله ويستحب أن يقبل اليد بعد استلام اليماني وبعد استلام الحجر الأسود إذا اقتصر على استلامه للزحمة.^۵

۱. مالک از جمله مخالفان است.

۲. ابن‌قدامة، المغنی، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳. البته مرحله دیگری هم در این زمینه وجود دارد که ما آن را نقل نکردیم.

۴. که به نظر وی پنج سنت است.

۵. محیی‌الدین نووی، روضة الطالبین، ج ۳، ص ۸۵.

شایان ذکر اینکه شافعی بوسیدن هر موضعی از کعبه را مجاز و حسن دانسته است. در کتاب الام می‌خوانیم: «فان قال: فلو قبله مقبل؟ قلت: حسن و ای البیت قبل، فحسن غیر انا انما نأمر بالاتباع»^۱.

زکریا بن محمد انصاری، از علمای شافعی‌مذهب (متوفای ۹۲۶ ق.)، درباره جواز بوسیدن رکن شامی و عراقی و بلکه هر موضعی از کعبه و نظر شافعی در این زمینه می‌نویسد: «فَلَوْ قَبَّلَهُمَا [ای الشامیین] أَوْ غَيْرَهُمَا مِنَ الْبَيْتِ أَوْ اسْتَلَمَ ذَلِكَ لَمْ يَكْرَهُ، وَلَا هُوَ خِلَافُ الْأَوْلَى، بَلْ هُوَ حَسَنٌ كَمَا فِي الْإِسْتِفْصَاءِ عَنْ نَصِّ الشَّافِعِيِّ أَنَّهُ قَالَ: وَأَيُّ الْبَيْتِ قَبَّلَ فَحَسَنٌ غَيْرَ أَنَّا نَأْمُرُ بِالِاتِّبَاعِ»^۲.

شرینی، از علمای شافعی (متوفای ۹۷۷ ق.)، نیز همین نکته را با تعبیری مشابه انصاری بازگو کرده است: «وَالْمُرَادُ بَعْدَ تَقْبِيلِ الْأَرْكَانِ الثَّلَاثَةِ إِنَّمَا هُوَ نَفْيُ كَوْنِهِ سُنَّةً، فَلَوْ قَبَّلَهُنَّ أَوْ غَيْرَهُنَّ مِنَ الْبَيْتِ لَمْ يَكُنْ مَكْرُوهًا وَلَا خِلَافَ الْأَوْلَى، بَلْ يَكُونُ حَسَنًا، كَمَا تَقَالَهُ فِي الْإِسْتِفْصَاءِ عَنْ نَصِّ الشَّافِعِيِّ»^۳.

بدرالدین عینی، از علمای حنفی‌مذهب و شارح صحیح بخاری (متوفای ۸۵۵ ق.)، هم به نقل از استاد خود، زین‌الدین عراقی شافعی، بوسیدن هر نقطه از خانه کعبه را حسن دانسته است.^۴

مس و بوسیدن قبر شریف پیامبر ﷺ و قبور صالحان و مس منبر آن حضرت

عده‌ای از اصحاب پیامبر ﷺ و علما مانند ابو ایوب انصاری، عبد الله بن عمر، محمد بن منکدر، احمد بن حنبل، ابن ابی الصیف یمنی، لمس یا حتی بوسیدن قبر

۱. محمد بن ادريس شافعی، کتاب الام، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. زکریا بن محمد بن زکریا انصاری، اسنی المطالب، ج ۶، ص ۱۶۹.

۳. محمد شربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. بدرالدین عینی، عمدة القاری، الجزء التاسع، ص ۲۴۱.

شریف رسول خدا ﷺ یا منبر آن حضرت را جایز دانسته‌اند. در ادامه به نقل برخی از این یافته‌ها می‌پردازیم:

ابن عساکر به اسناد خود از إسماعیل بن یعقوب تیمی نقل کرده است که ابن منکدر (متوفای ۱۳۰ ق.)^۱ در جمع اصحابش می‌نشست و هرگاه دچار «صمات» (احتمالاً به معنای لال شدن موقت) می‌شد، برمی‌خاست و صورتش را روی قبر شریف پیامبر ﷺ قرار می‌داد و سپس به جای اول خود باز می‌گشت. وقتی به دلیل این کارش بازخواست می‌شد، پاسخ می‌داد که ناخوشی مخاطره‌انگیزی پیدا کرده و هرگاه دچار چنین حالتی شوم، به قبر پیامبر ﷺ پناه می‌برم و دادخواهی می‌کنم: «کان محمد بن المنکدر یجلس مع أصحابه قال فکان یصیبه صمات فکان یقوم کما هو حتی یضع خده علی قبر النبی ﷺ ثم یرجع فعتوب فی ذلک فقال إنه یصیبنی خطرة فإذا وجدت ذلک استغثت بقبر النبی ﷺ».^۲

صالحی شامی، از علمای حنفی‌مذهب (متوفای ۹۴۲ ق.) درباره اینکه ابو ایوب انصاری به زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ مشرف شده و صورتش را روی آن مکان مقدس قرار داده بود، می‌نویسد:

روی الامام أحمد بسند حسن و أبو الحسن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبد الله الخشنی فی أخبار المدینة عن داوود بن ابي صالح قال: «أقبل مروان یوما فوجد رجلا واضعا وجهه علی القبر، فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدری ما تصنع؟ فأقبل علیه فإذا هو أبو ایوب فقال: نعم، إنی لم آت الحجرات، إنما جئت النبی ﷺ».^۳

احمد بن محمد بن هانی، معروف به اثرم، از اصحاب احمد حنبل و از حفاظ حدیث (متوفای ۲۶۱ ق.) درباره استحباب تمسح منبر پیامبر ﷺ و روایتی که در این خصوص وارد شده، می‌گوید: «اما المنبر، فقد جاء فیہ یعنی ما رواه ابراهیم بن عبد الرحمن بن عبد

۱. ابن حجر از او در برخی آثارش با عنوان «احد الائمة الاعلام» یاد کرده و نظر کسانی چون ابن راهویه، حمیدی، واقدی و او را در توصیفش ذکر کرده است (نک: ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۱۸ و ۴۱۹).

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۵۰ و ۵۱.

۳. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۳۹۸.

القارئ أنه نظر إلى ابن عمر وهو يضع يده على مقعد النبي ﷺ من المنبر ثم يضعها على وجهه»^۱.

صالحی شامی درباره نظر احمد بن حنبل در خصوص مس منبر و قبر شریف پیامبر ﷺ در کتاب العلل و السؤالات به نقل از فرزندش به روایت «صوان» این گونه گزارش می‌دهد: «سألت أبي عن الرجل يمَسُّ منبر النبي ﷺ و يتبرَّك بمَسِّه، و يقبله و يفعل بالقبر مثل ذلك، رجاء ثواب الله عز و جل قال: لا بأس»^۲.

عینی به نقل از استاد خود، زین الدین، درباره نیکو بودن و جواز بوسیدن دست و پای صالحان و اماکن مقدس و اینکه احمد بن حنبل بوسیدن قبر و منبر شریف پیامبر ﷺ را مجاز می‌دانست، می‌نویسد:

و اما تقبيل الاماكن الشريفة على قصد التبرك و كذا تقبيل ايدى الصالحين و ارجلهم، فهو حسن محمود باعتبار القصد و النية ... اخبرني الحافظ ابو سعيد العلاني قال رأيت في كلام احمد بن حنبل في جزء قديم عليه خط ابن ناصر و غيره من الحفاظ ان الامام احمد سئل عن تقبيل قبر النبي ﷺ و تقبيل منبره فقال: لا بأس بذلك.^۳

زرقانی، از علمای مالکی (متوفای ۱۱۲۲ ق.)، درباره جواز بوسیدن قبر شریف و منبر رسول خدا ﷺ به نظر احمد بن حنبل می‌گوید: «نقل عن أحمد لا بأس بتقبيل منبر النبي ﷺ و قبره و استبعد بعض أتباعه صحة ذلك عنه»^۴.

زرقانی در موضعی دیگر می‌گوید: «تقبيل القبر الشريف مكروه الا لقصد التبرك».

بجیرمی، از فقهای شافعی (متوفای ۱۲۲۱ ق.)، درباره جواز بوسیدن قبور انبیا و صالحان و قرآن مجید در پرتو قیاس به بوسیدن حجرالاسود و اینکه علمایی مثل ابن ابی الصیف یمنی چنین نظری داشتند، می‌نویسد: «استنبط بعضهم من تقبيل الحجر تقبيل

۱. ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۵۹۱.

۲. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۳۹۸.

۳. بدرالدین عینی، عمدة القاری، الجزء التاسع، ص ۲۴۱.

۴. محمد بن عبد الباقي بن يوسف زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۲، ص ۴۰۹.

المصحف والقبر النبوی والقبور الشریفة وقبور الصلحاء، وممن قال بذلک ابن ابی الصیف الیمنی من الشافعیة»^۱.

در حواشی الشروانی - که متعلق به احمد بن قاسم عبادی (از فقهای شافعی و متوفای ۹۹۲ ق.) و عبدالحمید شروانی (که تا ۱۲۸۹ ق. در قید حیات بوده و احتمالاً شافعی مذهب بوده) است - گفته شده که اگر قصد زائر از بوسیدن ضریح‌های صالحان - که مسلماً شامل پیامبران و پیامبر اسلام می‌شود - تبرک باشد، اشکالی ندارد: «نعم إن قصد بتقبیل أضرحتهم التبرک لم یکره»^۲. نظیر همین مطلب از ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ ق.) نقل شده است.^۳ مغربی می‌گوید اصولاً هر کسی این ضریح‌ها و اعتبار را می‌بوسد، قصدی جز تبرک ندارد: «هذا هو الواقع فی تقبیل أضرحتهم وأعتابهم فإن أحدا لا یقبلها إلا بهذا القصد»^۴.

انصاری نیز در اسنی المطالب می‌گوید: «قَالَ فِي الْمَجْمُوع: وَلَا يَسْتَلِمُ الْقَبْرَ وَلَا يَقْبَلُهُ ... قَالَ شَيْخُنَا: نَعَمْ إِنْ كَانَ قَبْرَ نَبِيٍّ أَوْ وَلِيِّ أَوْ عَالِمٍ وَاسْتَلَمَهُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَدِّ التَّبَرُّكِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ»^۵.

شمس‌الدین احمد رملی (متوفای ۱۰۰۴ ق.) هم بوسیدن ضریح‌ها و دست‌علما و اولیاء‌الله و پدران را جایز دانسته است.^۶

گذاشتن دست و صورت بر قبر شریف پیامبر ﷺ

صالحی شامی درباره اینکه بلال صورتش را هنگام زیارت قبر شریف روی آن می‌گذاشت و اینکه ابن عمر دستش را روی آن قرار می‌داد، می‌نویسد: «أن ابن عساکر

۱. سلیمان بن محمد بن عمر بجیرمی، تحفة الحیب، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. عبد الحمید شروانی و ابن القاسم عبادی، حواشی الشروانی، ج ۳، ص ۱۷۵.

۳. ابن حجر هیتمی، تحفة المحتاج، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

۴. مغربی، حاشیة المغربی، ج ۳، ص ۱۰.

۵. زکریا بن محمد بن زکریا انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۳۵۲.

۶. نک: انصاری رملی، شمس‌الدین محمد ابن احمد، نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

روی بسند جيد أنّ بلالا لما قدم من الشام لزيارة النبي أتى القبر، فجعل ييكي و يمرغ وجهه عليه. و ذكر الخطيب ابن جملة، أن ابن عمر كان يضع يده اليمنى على القبر الشريف». خطيب ابن جملة، بعد از درج این دو روایت، می گوید: «و لا شك أنّ الاستغراق في المحبة بحمل على الاذن في ذلك، و المقصود من ذلك كله الاحترام و التعظيم»^۱.

مس و بوسیدن نعلین پیامبر ﷺ

تاج الدین فاکهانی مالکی (متوفای ۷۳۴ ق.) در مسافرت به دمشق، زمانی که در دارالاشرفیه نعلین پیامبر ﷺ را مشاهده کرد، به بوسیدن آن پرداخت و در حالی که می گریست، چند بیت شعر خواند. ابن فرحون این رخداد را به نقل از عبد الله بن محمد بن علی انصاری در ۷۷۸^۲ این گونه گزارش می دهد:

رحلنا مع شيخنا تاج الدين الفاكهاني إلى دمشق فقصد زيارة نعل سيدنا رسول الله ﷺ التي بدار الحديث الأشرفية بدمشق وكنت معه فلما رأى النعل المكرمة حسر عن رأسه وجعل يقبله و يمرغ وجهه عليه ودموعه تسيل وأنشد: فلو قيل للمجنون: ليلي ووصلها... تريد أم الدنيا وما في طواياها؟ لقال: غبار من تراب نعالها... أحب إلى نفسي وأشفى لبلواها؟^۳

استحباب بوسیدن حجره پیامبر ﷺ

بهوتی، از علمای حنبلی مذهب، درباره استحباب بوسیدن حجره رسول خدا ﷺ به نقل از ابراهیم حربی گوید: «قال إبراهيم الحربی: يستحب تقبيل حجرة النبي ﷺ»^۴.

۱. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبیل الیهدی، ج ۱۲، ص ۳۹۸.

۲. یعنی ۴۴ سال بعد از آن مسافرت.

۳. ابراهیم بن علی یعمری مالکی ابن فرحون، المنهاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب، ص ۱۰۸.

۴. بهوتی، کشف القناع، ج ۲، ص ۱۵۱.

بوسیدن قرآن مجید و روایات

ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ ق.) ذیل شرح حال مختصر عکرمه و اینکه او قرآن را می‌بوسید، می‌گوید مستند احمد بن حنبل برای مشروعیت تقبیل مصحف شریف، فعل عکرمه است: «عکرمه بن ابی جهل ... کان یقبل المصحف و یبکی و یقول: کلام ربی کلام ربی . احتج بهذا الامام أحمد علی جواز تقبیل المصحف و مشروعیته»^۱. زرکشی، از علمای شافعی (متوفای ۷۹۴ ق.) درباره استحباب بوسیدن قرآن و دلایل این کار می‌نویسد: «یستحب تقبیل المصحف لأن عکرمه بن ابی جهل کان یقبله وبالقیاس علی تقبیل الحجر الأسود ولأنه هدیة لعباده فشرع تقبیله»^۲.

محب‌الدین طبری، شافعی‌مذهب (متوفای ۶۹۴ ق.)، درباره سیره برخی از علما در خصوص بوسیدن قرآن مجید و روایات دینی و قبور صالحان می‌گوید:

قد رأیت فی بعض تعالیق جدی محمد بن ابی بکر عن الامام ابی عبد الله محمد بن ابی الصیف أن بعضهم کان إذا رأى المصاحف قبلها وإذا رأى أجزاء الحدیث قبلها وإذا رأى قبور الصالحین قبلها قال ولا یبعد هذا والله أعلم فی کل ما فیہ تعظیم لله تعالی^۳.

صالحی شامی هم جواز تقبیل مصحف شریف و اجزای حدیث و قبور صلحا را به نقل از ابن ابی الصیف، از فقهای شافعی (متوفای ۶۰۹ ق.)، این‌گونه گزارش می‌دهد: «نقل عن ابن ابی الصیف الیمنی ... جواز تقبیل المصحف و اجزاء الحدیث و قبور الصالحین»^۴. حفصکی، از علمای حنفی (متوفای ۱۰۸۸ ق.) درباره سیره عمر و عثمان در خصوص بوسیدن قرآن می‌گوید: «روی عن عمر أنه کان يأخذ المصحف کل غداة ویقبله ویقول عهد ربی و منشور ربی عز وجل وکان عثمان یقبل المصحف ویمسحه علی وجهه»^۵.

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۴.

۲. زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. بدر الدین عینی، عمدة القاری، الجزء التاسع، ص ۲۴۱.

۴. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۳۹۹.

۵. علاء الدین حفصکی، الدر المختار، ج ۶، ص ۷۰۱ و ۷۰۲.

دمیاطی، شافعی مذهب (متوفای ۱۱۱۶ ق.)، درباره استحباب بوسیدن قرآن و احترام به آن می‌نویسد: «ویندب تقبیل المصحف وتطیبه وجعله علی کرسی والقیام له كما قاله النووی»^۱.

صالحی شامی درباره جواز بوسیدن قرآن و روایات و قبور صالحان به نقل از ابن ابی الصیف می‌گوید: «نقل عن ابن ابی الصیف الیمنی أحد علماء مكة من الشافعية جواز تقبیل المصحف، و أجزاء الحديث، و قبور الصالحين»^۲.

بوسیدن دست انسان صالح یا زاهد یا پیرمرد

انصاری، از علمای شافعی (متوفای ۹۲۶ ق.)، در خصوص جواز بوسیدن دست افراد فوق که نزد انسان می‌آیند و اینکه این رویکرد، سیره مسلمانان در همه زمان‌ها بوده، می‌نویسد: «و تَقْبِيلُ الْبِيَدِ لِرُؤْهِدٍ أَوْ صَالِحٍ أَوْ كَبِيرٍ سِنَّةٌ أَوْ نَحْوِهَا مِنْ الْأُمُورِ الدِّينِيَّةِ كَشَرْفِ وَصِيَانَةِ مُسْتَحَبِّ اتِّبَاعًا لِلسَّلَفِ وَالْخَلْفِ»^۳.

بجیرمی، از فقهای شافعی (متوفای ۱۲۲۱ ق.) می‌گوید: «قد تقرر أنه يسنّ تقبیل يد الصالح بل ورجله»^۴.

بوسیدن صورت میت

حنفی‌ها و حنبلی‌ها و مالکی‌ها به طور مطلق بوسیدن صورت میت را جایز می‌دانند، ولی شافعی‌ها بوسیدن صورت میت صالح را جایز و غیر او را مکروه می‌دانند: «ذَهَبَ الْحَنَفِيَّةُ وَالشَّافِعِيَّةُ وَالْحَنَابِلَةُ إِلَى جَوَازِ تَقْبِيلِ وَجْهِ الْمَيِّتِ لِخَيْرِ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَبْلَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ

۱. شهاب الدین أحمد بن محمد بن عبد الغنی دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ص ۲۵.

۲. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبیل الیهدی، ج ۱۲، ص ۳۹۹.

۳. در برخی از مواضع عبارت انصاری پراتنز وجود داشته که ما آن را برداشتیم.

۴. زکریا بن محمد بن زکریا انصاری، استی المطالب، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

۵. سلیمان بن محمد بن عمر بجیرمی، تحفة الحبيب، ج ۳، ص ۲۰۷.

بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَمَّا تَبَّتْ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَبِلَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَوْتِهِ ... وَ حَخَّصَ الشَّافِعِيَّةُ وَجْهَ الْمَيِّتِ الصَّالِحِ، أَمَّا غَيْرُهُ فَيَكْرَهُ»^۱.

بجیرمی تقبیل وجه میت صالح یا عالم را مستحب می داند.^۲

جواز بوسیدن هر چیزی که شایسته احترام و تعظیم الهی است

محب طبری می گوید: «و يمكن أن يستنبط من تقبيل الحجر واستلام الأركان جواز تقبيل ما في تقبيله تعظيم الله تعالى فإنه إن لم يرد فيه خبر بالنذب لم يرد بالكرهة»^۳.
ابن حجر عسقلانی هم به نقل از برخی علما درباره جواز بوسیدن هر چیزی که شایسته احترام است، می نویسد: «استنبط بعضهم من مشروعية تقبيل الأركان جواز تقبيل كل من يستحق التعظيم من آدمي وغيره»^۴.
نظیر همین نکته را زرقانی حکایت می کند.^۵

تقبیل صورت مسافر

انصاری می نویسد: «(وَيَسُنُّ تَقْبِيلُ وَجْهِ صَاحِبِ قَدِمٍ مِنَ السَّفَرِ) أَوْ نَحْوِهِ»^۶.

بوسیدن اعیان صالحان و تابوت های آنها

بجیرمی بعد از نقل این سخن ابن صلاح، که سجده عوام در مقابل بزرگان از گناهان بزرگ و شاید حتی کفر باشد، و نظیر آن خم شدن به حد رکوع در برابر امرا می گوید: «قلت: وليس من ذلك تقبيل أعتاب الأولياء وتوايبتهم بقصد التبرك كما أفتى به شيخنا سیدی محمد الشوبری تبعاً لفتوى شيخه»^۷.

۱. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۹، ص ۴۱۲.

۲. سليمان بن محمد بن عمر بجيرمي، حاشية البجيرمي، ج ۴، ص ۴۰۶.

۳. بدر الدين عيني، عمدة القارى، الجزء التاسع، ص ۲۴۱.

۴. ابن حجر، فتح البارى، ج ۳، ص ۴۷۵.

۵. محمد بن عبد الباقي بن يوسف زرقاني، شرح الزرقاني، ج ۲، ص ۴۰۹.

۶. زكريا بن محمد بن زكريا انصاري، اسنى المطالب، ج ۲۰، ص ۴۰۲.

۷. سليمان بن محمد بن عمر بجيرمي، تحفة الحبيب، ج ۱، ص ۵۲۳.

شیخ حسین بن سلیم بن سلامة بن سلیمان ابن عوض بن داوود حسینی حنفی (متوفای ۱۲۷۴ ق.) نیز درباره جواز بوسیدن اعیان انبیا و اولیاء الله مجموعه‌ای به نام «رسالة فی جواز تقبیل اعیان الانبیاء والاولیاء»^۱ نگاشته است.

شماری از آرای مخالفان لمس و تقبیل قرآن مجید و قبور انبیا و امثال آن

برای جامه عمل پوشاندن به وعده‌ای که در این مقاله درباره درج آرای کسانی که با لمس و تقبیل بسیاری از اشیا و اماکن مقدس مخالفاند و چنین رویکردهایی را غیر شرعی و بعضاً شرک دانسته‌اند، باید نمونه‌هایی را منعکس کنیم. این گروه، که به نظر می‌رسد بسیار اندک‌اند، فقط لمس و تقبیل حجرالاسود و رکن یمانی را مشروع می‌دانند.

ابن قیم جوزیه از جمله کسانی است که در تمامی مواضع کره زمین لمس و بوسیدن چیزی جز حجرالاسود و رکن یمانی را جایز نمی‌داند: «لیس علی وجه الأرض موضعٌ یشرع تقبیلُه واستلامُه و تحط الخطایا والأوزار فیهِ غیر الحجر الأسود، والرکن الیمانی».^۲

ابن تیمیه می‌گوید: «من طاف بقبور الصالحین او تمسح بها کان مرتكباً اعظم المظالم».^۳ و نیز می‌گوید: «اتفق المسلمون علی أن من زار قبر النبی ﷺ أو غیره من أهل بینه أو غیرهم أن لا یتمسح به، ولا یقبل ما أقیم علیه من الأنصاب».^۴

در جای دیگری می‌گوید: «فلا شیء من الأرض یقبل ویتمسح به سوی الحجر الأسود والرکنین الیمانیین»^۵ و می‌نویسد: «حُجْرَةُ نَبِیِّنَا ﷺ وَحُجْرَةُ الْخَلِیلِ، وَغَیْرُهُمَا مِنْ الْمَدَافِنِ الَّتِی فِیْهَا نَبِیٌّ أَوْ رَجُلٌ صَالِحٌ: لَا یَسْتَحَبُّ تَقْبِیلُهَا وَلَا التَّمَسُّحُ بِهَا بِاتِّفَاقِ الْأَئِمَّةِ، بَلْ مَنِّهَى عَنْ ذَلِكَ».^۶

۱. اسماعیل بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. ابن قیم الجوزیه، زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸.

۳. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۴.

۴. ابن تیمیه، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۹.

۵. مختصر الفتاوی المصریه لابن تیمیه، ج ۲، ص ۴۹.

۶. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۲، ص ۴۴۰.

همچنین می‌گوید: «الْقِيَامُ لِلْمُصْحَفِ وَتَقْيِيلُهُ لَا نَعْلَمُ فِيهِ شَيْئًا مَأْثُورًا عَنِ السَّلَفِ وَقَدْ سُئِلَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ عَنْ تَقْيِيلِ الْمُصْحَفِ. فَقَالَ: مَا سَمِعْتُ فِيهِ شَيْئًا. وَلَكِنْ رُوِيَ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ أَبِي جَهْلٍ: أَنَّهُ كَانَ يَفْتَحُ الْمُصْحَفَ وَيَضَعُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ»^۱.

صالح بن فوزان، از معاصران، می‌نویسد: «التبرک بقبور الصالحين كالتبرک باللات»^۲.

نتیجه و رهیافت

علی‌رغم آنچه ابن تیمیه و هم‌فکران گذشته و حال او درباره بوسیدن و لمس قبر شریف پیامبر ﷺ و قرآن مجید و نظایر آن^۳ اظهار داشته و آن را خلاف اجماع و مخالف فتوای رهبران اهل سنت و از مظاهر شرک و از بزرگ‌ترین گناهان دانسته‌اند، مشخص شد که بسیاری از صحابه و تابعین و علما و شخصیت‌های دینی و فکری اهل سنت و پیشوایان شان - چه قدیمی و چه جدید - با تفاوت‌ها و گرایش‌هایی که دارند،^۴ خلاف آنها نظر و فتوا داده‌اند و عمل کرده‌اند؛ حتی در جواز این کار پژوهش‌هایی هم ارائه شده است. این نکته هم فهمیده می‌شود که تعداد موافقان بسیار بیشتر از مخالفان است.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۳، ص ۶۵.

۲. صالح بن فوزان، مؤلفات الفوزان، ج ۷، ص ۷۷.

۳. البته منظور این نیست که کلیه چیزهایی که گفته شده بوسیدن و لمس آنها شرک است، از نظر اهمیت و ارزش در یک رتبه و مقام قرار دارند.

۴. یعنی اینکه شافعی یا مالکی یا حنفی یا حنبلی‌مذهب هستند یا گرایش‌های دیگری دارند.

منابع

١. ابن حجر، **تهذيب التهذيب**، بی جا: دار الفكر، ١٤٠٤ق.
٢. —، **فتح الباری**، بیروت: دار المعرفه، ١٣٧٩ق.
٣. ابن عساکر، **تاریخ دمشق**، تحقیق: علی شیری، بی جا: دار الفكر، ١٤١٥ق.
٤. ابن قدامه، **الشرح الكبير**، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
٥. ابن قدامه، **المغنی**، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
٦. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر بن أبوب، **زاد المعاد فی هدی خیر العباد**، بیروت/کویت: مؤسسة الرساله / مكتبة المنار الإسلامیه، چاپ بیست و هفتم، ١٤١٥ق.
٧. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، **البدایة والنهایة**، بیروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
٨. انصاری، زکریا بن محمد بن زکریا، **أسنى المطالب شرح روض الطالب**، بی جا: بی نا، بی تا.
٩. بجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، **تحفة الحبيب علی شرح الخطیب**، بیروت: دار النشر / دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٠. بجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، **حاشیة البجیرمی علی الخطیب**، بی جا: بی ناف بی تا.
١١. بهوتی، منصور بن یونس بن إدیس، **کشاف الفناع عن متن الإقناع**، بیروت: دار الفكر، ١٤٠٢ق.
١٢. حفصکی، علاء الدین، **الدر المختار**، بی جا: دار الفكر، ١٤١٦ق.
١٣. حقی بروسوی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دار الفكر، بی تا.
١٤. دمیاطی، شهاب الدین أحمد بن محمد بن عبد الفنی، **إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر ویسمی «منتهی الأمانی والمسرات فی علوم القراءات»**، لبنان: دار النشر / دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٥. ذهبی، شمس الدین، **تذکرة الحفاظ**، هند: مكتبة الحرم المکی، بی تا.
١٦. زرقانی، محمد بن عبد الباقي بن یوسف، **شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک**، بیروت: بی نا، ١٤١١ق.
١٧. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بی جا: دار إحياء الکتب العربیه، چاپ اول، ١٣٧٦ق.
١٨. سرخسی، شمس الدین، **المبسوط**، بیروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ق.
١٩. شافعی، محمد بن ادیس، **کتاب الام**، بی جا: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٢٠. شریینی، محمد، **معنی المحتاج**، بی جا: دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٧ق.
٢١. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد**، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٢. عینی، بدر الدین، **عمده القاری فی شرح صحیح البخاری**، بی جا: دار الفكر، بی تا.
٢٣. کاشانی، ابو بکر، **بدايع الصنایع**، پاکستان: المكتبة الحبیبه، ١٤٠٩ق.

٢٤. مالك بن انس، *المدونة الكبرى*، مصر: المطبعة السعاده، بي.تا.
٢٥. *الموسوعة الفقهية الكويتية*، الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ١٤٠٤-١٤٢٧ق.
٢٦. نووي، محيي الدين، *روضة الطالبين*، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٠٥ق.

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۵ ♦ پاییز ۱۳۹۳

صفحات: ۱۶۳-۱۷۵



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تمدن و هابیت (۱۱)

گزارشی از کتاب احیاء المقبور من اوله جواز بناء المساجد والقباب علی القصور

اثر احمد بن محمد بن محمد بن الصدیق الغماری

قادر سعادت^{*}



معرفی مؤلف

شهاب‌الدین أبو الفیض أحمد بن محمد بن الصدیق بن أحمد بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد المؤمن التجکانی المنصوری، الادریسی الحسنی در رمضان ۱۳۲۰ ق. در قبیله بنی سعید، در نزدیکی شهر طنجه، متولد شد. وی حفظ قرآن و دروس متداول علوم دینی کشور مغرب را نزد پدرش فرا گرفت. در ۱۳۳۹ ق. وارد دانشگاه الازهر مصر شد و پس از پنج سال تلاش

مستمر بر تحصیل و تدریس در ۱۳۴۴ ق. به مغرب بازگشت و به مدت چهار سال در آنجا مشغول تدریس و کتابت شد.^۱

* پژوهش‌گر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

g.saadati110@gmail.com

۱. احمد الصدیق، البحر العمیق فی مرویات ابن الصدیق، ص ۴۸-۵۴.

وی در ۱۳۴۹ق. به مصر بازگشت و در ۱۳۵۴ق. به دلیل فوت پدرش مجبور شد به مغرب باز گردد و در الزوییه به جای پدرش مشغول به تدریس شود. در ماه جمادی الآخر ۱۳۸۰ق. بعد از تحمل درد و رنج مریضی در قاهره درگذشت.^۱

اساتید و شاگردان

احمد صدیق غماری از اساتید بسیاری بهره برده است، به طوری که اساتید وی بالغ بر صد استاد می‌شوند. خود او در کتاب البحر العمیق صد و ده نفر از اساتیدش را نام برده است. مشهورترین آنها عبارت‌اند از: ۱. محمد بن صدیق بن أحمد غماری؛ ۲. محمد بن جعفر حسینی ادریسی کتانی؛ ۳. محمد امام بن ابراهیم سقا شافعی؛ ۴. محمد بن سالم شرقاوی؛ ۵. محمد بخت بن حسین مطیعی حنفی صعیدی (مفتی مصر)؛ ۶. محمد بن ابراهیم سمالوطی قاهری مالکی؛ ۷. أحمد بن نصر عدوی؛ ۸. عمر بن حمدان محرسی تونسلی مالکی.

وی از مشایخ بسیاری اجازه سماع و نقل حدیث داشت، از جمله: سید محدث محمد بن جعفر کتانی، سید المحدث محمد بن ادریس قادری، شیخ أحمد بن خیاط زکاری، سید أحمد رافع طهطاوی حنفی، شیخ بدر الدین بیبانی و شیخ عبد المجید شرنوبی الأزهری.^۲

شاگردان وی نیز بسیار بودند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: برادرش عبدالله غماری، محمد زمزمی، عبدالحی، عبد الله بن عبد القادر تلیدی ادریسی، محمد منتصر کتانی، شیخ عبد الفتاح أبو غدة حنفی.^۳

۱. جمع من المؤلفین، الوهابیة المتطرفة: موسوعة نقدیة، ج ۱، ص ۶۱۷.

۲. احمد صدیق غماری، البحر العمیق، ج ۱، ص ۱۵۵-۴۴۶.

۳. جمعی از مولفان، الوهابیة المتطرفة: موسوعة نقدیة، ج ۱، ص ۶۱۷.